

استاد ایلیا «میم» رام الله

نتیجه خدمت خودباختگان سوختن است

گفت و شنودی با ایلیا «میم» درباره برترین رئیس جمهور (بهار ۸۴)

رویاها؛ واقعه‌گو یا واقعه ساز؟

دروغ نگو

ضرورت بینش سیاسی

تحمل انتخابهایمان را داشته باشیم

نورخواری (قسمت دوم)



فهرست مطالب

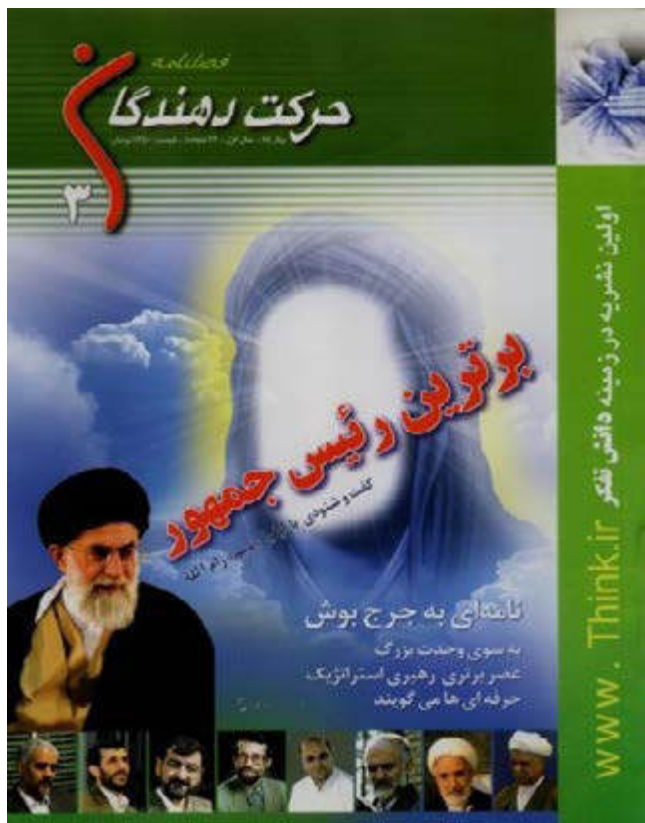
برترین رئیس جمهور	۳
ضرورت‌های شناخت باطنی (برگرفته از درس‌های الفبای ماورایی)	۷
دروغ‌نگو	۱۰
رویاها، واقعه‌گو یا واقعه‌ساز	۱۳
ضرورت بینش سیاسی	۱۵
نور خواری (قسمت دوم)	۱۶
از کجا بفهمیم گم شده ایم	۱۸
تحمل انتخاب‌هایمان را داشته باشیم	۲۰

توضیح: متن ذیل گفتگویی است با ایلیا میم رام الله (پیمان فتاحی) که در سال ۸۴ در نشریه حرکت‌دهندگان منتشر شد. بلافاصله بعد از انتشار، محتوای این مقاله و طرح جلد نشریه که با همین گفتگو مرتبط بود، توهین به رهبری قلمداد شده و به استناد این اتهام، نشریه حرکت‌دهندگان با رأی هیئت نظارت بر مطبوعات لغو مجوز گردید.^۱ این مقاله که قبل از انتخابات ۱۳۸۴ منتشر شد حاوی پیش بینی های راهبردی بسیاری بود که طی وقایع ۸ سال پس از آن به وضوح به محک تجربه درآمد.

برترین رئیس جمهور

(گفت و گویی با ایلیا رام الله معلم بزرگ علوم باطنی و بنیانگذار هنرهای ماورائی)

فرمایش شما، در درجه اول اهمیت در نظر بگیریم درباره سایر ویژگی‌های رئیس جمهور بفرمایید. او باید دارای توان تمام کردن و شروع کردن باشد. تمام کردن آنچه پیش از این آغاز شده یا حتی دانه‌هایی که هنوز جوانه هم نزده‌اند. و



از میان کاندیداهای ریاست جمهوری به نظر شما کدام بهتر است؟

کسی که ریاست جمهوری به او نیاز دارد و او بی‌نیاز از ریاست جمهوری است. او که قبل از شدن، باشد. پیش از آنکه بخواهد بدست بیاورد، در دست داشته باشد. قبل از آنکه از بیرون برایش اتفاق افتاده باشد، از درون بر او واقع شده باشد.^۲

او باید از اینکه رئیس شود یا نشود تغییری در حال‌اش رخ ندهد نه از این ریاست خوشحال شود نه از گذر سایه آن، غم‌زده. اگر رئیس جمهور شد، خود را خادم مردم بداند و اگر نشد، خادم مردم بماند. پس اگر خدمتگزاری شایسته‌تر از او به میدان آمد، او میدان را برایش خالی می‌کند و خود حامی شایسته‌تر می‌شود. اما اگر کسی تصمیم بگیرد به ملت خود خدمت کند، به صرف چنین تصمیمی خدمتگزاری بعید است. اگر محبت به مردم و پیش از آن به بشریت و انسانیت و خدای آن، در میان نباشد، خدمت، تصنعی و غیرواقعی است. با اینحال، خدمت خودساختگان به ساختن منجر می‌شود اما نتیجه خدمت خودساختگان سوختن است و ساختن نیست. از این است که برای رؤسا پیش از سایرین ضروریست که خودساخته باشند و اما خودساختگی نیازمند خودشناسی و خدانشناسی است. اگر او خود را نساخته باشد، چگونه می‌تواند دیگران را بسازد. اگر خودشناسی او کافی نباشد، چگونه در شناخت مردم و اوضاع آنها توفیق خواهد داشت؟ بنابراین باید دید که آیا او موجودی خودآگاه و خدانشناس و خودساخته است یا خودساخته و خودبین. اگر طبیب خودش آلوده به میکروب باشد، وجودش بسیار خطرناک‌تر از میکروبهای بیماری‌زاست.

- لطفاً درباره دیگر ویژگی‌های رئیس جمهور توضیح دهید. اگر موضوعاتی مانند خودساختگی و محبت به مردم را طبق

خدمت خودساختگان به ساختن منجر می‌شود اما نتیجه خدمت خودباختگان سوختن است و ساختن نیست.

عموماً با چند مطلب برخورد می‌کنیم که در برخی موارد تضادهایی هم به چشم می‌خورد. نظرانی که درباره اولویتهای برنامه رئیس جمهور بعدی مطرح می‌شود اغلب عبارت است از اولویت داشتن برنامه‌های اقتصادی، بخصوص رسیدگی به وضع معیشتی مردم. مسئله بیکاری جوانان و اشتغال به کار آنان. در مقابل، این نظر وجود دارد که اولویت برنامه‌های رئیس جمهور می‌بایست ابتدا متمرکز بر مسائلی مانند اصلاحات عملی، آزادی بیان، آزادی مطبوعات و دیگر تغییرات فرهنگی و شاید نرم‌افزاری باشد. شما با کدام نظر موافق‌اید؟

اگر بگوییم با هیچ کدام درست‌تر از آن است که بگوییم با هر دو. رئیس جمهور نباید و نمی‌تواند و درست نیست که خود را در دام شعارهای تضمین نشده و شبه واقعی بیندازد. اوضاع ایران و جهان هر روز در حال تغییر است و به تناسب این تغییر، اولویتهای هم جایجا می‌شوند. ممکن است یک روز فرهنگ‌سازی مهم باشد و یک روز اقتصاد اما در روز سوم، شاید روابط مهمتر باشد. از خردمندی به دور است که شما برای زمان دور، حتی در حد چهار سال یک برنامه و شعار مطلق و قطعی را بر برنامه‌های هم وزن خود ترجیح مطلق دهید. امروز مسئله این است اما معلوم نیست که فردا مسئله همین باشد. شاید باشد و شاید نباشد. امروز صلح است ولی اگر فردا صلح نباشد، اولویتهای هم زیر و رو می‌شوند. امروز بادها از شرق و جنوب می‌وزند ولی اگر از غرب و شمال وزیدند دیگر نمی‌توانید بادبانها را مثل دیروز برافراشته کنید و کشتی را آنطور حرکت دهید. می‌شود یک برنامه را براساس هوشمندی و هماهنگی در اولویت قرار داد اما فقط برای امروز یا امسال. در پایان امروز و پیش از روز جدید، تجدید نظر در اولویتهای و برنامه‌ها، جزئی از خردمندی است. برای آنکه ببینید این واقعیت تا چه حد حساس و مکرر است به دوران ریاست جمهوری رؤسای ملل مختلف نگاه کنید یا اگر توانستید با آنها صحبت کنید، با آنها صحبت کنید. آن وقت

و آیا او

پیش از این به آنچه اکنون می‌گوید، عمل کرده است یا نه؟ اگر عمل نکرده پس بعید است که بعد از این هم به آنچه اینک می‌گوید عمل کند

می‌بینید این درد دل و پشیمانی تعداد زیادی از آنهاست. اگر نیاز حیاتی یک جمعیت را آب فرض کنیم برنامه رئیس آنها باید مانند آب باشد چنان شکل‌پذیر که هر بار در ظرف جدید قرار می‌گیرد به همان شکل درآید. اگر رئیس جمهور بگوید من می‌خواهم نیازهای مردم را تأمین کنم و مسائل‌شان را حل نمایم این عاقلانه‌تر است تا بگوید من می‌خواهم طی سالهای بعد، مسائل اقتصادی یا سیاسی یا چیز دیگر را حل کنم. اگر مردم فردا گفتند ما نیاز سیاسی نداریم، یا داریم اما اولویتی برابمان ندارد، تکلیف رئیس جمهور چیست؟ یا باید لجاجت

قدرت شروع کردن جهش را. ایران وقت زیادی برای پیشرفت ندارد. پیشرفت معمولی به عقب‌ماندگی آن منجر خواهد شد. بنابراین رئیس جمهور باید توان شروع جهش را داشته باشد...

اگر شجاعت او مقدم بر هوشمندی‌اش باشد ممکن است آسیب‌های جدی بوجود آید بنابراین لازم است هوشمندی و هوشیاری او بر شجاعتش مقدم باشد. نگاه کردن به ریاست جمهوری، به عنوان فرصتی برای پیشرفت شخصی می‌تواند آثار زیانبار بسیاری را برای ملت داشته باشد پس او باید ریاست جمهوری را به چشم یک رسالت نگاه کند. رسالتی که فقط یک راه در پیش دارد و آن موفقیت است... مسئول وام‌دار نمی‌تواند مسئولیت خود را به انجام برساند. رئیس جمهور یا باید وام‌دار کسی جز خدا و ملت نباشد و یا اگر هست ابتدا وام خود را بپردازد و آنگاه قدم جلو بگذارد.

- یکی از راههای اصلی مردم برای آشنایی با رئیس جمهور بعدی، بررسی گذشته فرد مورد نظر است. عوامل گوناگونی می‌توانند مبنای این تجزیه و تحلیل قرار گیرند. به نظر شما چه نکاتی در این زمینه قابل توجه‌تر است؟

در بازخوانی گذشته او باید عناصر مهمی چون عقلانیت و عدالت و شجاعت را جستجو کرد. و نیز آزادی درونی و استقلال رأی و عدم وابستگی. توانایی هماهنگ شدن با تغییرات و شرایط، و میزان نرمی و انعطاف‌پذیری او. تدبیرگری و تعامل‌پذیری و تعادل‌خواهی او... باید این عناصر را در گذشته او شناسایی و اندازه‌گیری کنید. هر انسانی ترس‌ها و از خودباختگی‌هایی دارد اما ترس‌ها و تمایلات یک مسئول بسیار سرنوشت‌سازتر است. باید دید در گذشته، او از چه چیزهایی ترسیده و فرار کرده و به چه چیزهایی روی آورده و مشتاق است؟ خطوط سبز و قرمز او کدام است؟ خودباختگی‌ها و خودبینی‌هایش از چه سنجی است و میزان خطرپذیری آن تا چه حد است؟ آیا مدیریت او در گذشته، خلاق و زاینده بوده یا خشک و مرده و خرد. و البته اگر مسئولیت‌پذیری و مدیریت را در سابقه او ببینید دلیل بر آن نمی‌شود که در ریاست‌های بالاتر هم موفق عمل خواهد کرد. و آیا او پیش از این به آنچه اکنون می‌گوید، عمل کرده است یا نه؟ اگر عمل نکرده پس بعید است که بعد از این هم به آنچه اینک می‌گوید عمل کند.

و ببینید که آیا او در گذشته واقعا در خدمت مردم خود بوده، به فکر زندگی آنان بوده و به آنها عشق ورزیده یا اینکه پیش از این را او در خدمت شخص خود یا صاحبانی دیگر بوده.

- درباره اینکه اولویت برنامه‌های رئیس جمهور چه باید باشد، طی ماهها گذشته و در اظهار نظر کارشناسان و صاحب‌نظران

کند و به حرف خود ادامه دهد که در این صورت شکست او در برابر ملت، حتمی است و یا از شعارها و فریادهای خود بازگردد که آنوقت او متهم است به عقب‌نشینی و زیر پا گذاشتن شعارها و آرمانها. البته شعار رئیس جمهور می‌تواند مثلاً عدالت یا اصلاحات باشد اما این عدالت و اصلاح را او هر روز، هر هفته، هر فصل و هر سال باید تبیین کند.

– به نظر شما، با توجه به شرایط خاص ایران، فردی که می‌خواهد در پست ریاست جمهوری قرار گیرد باید چه نکاتی را در این ارتباط مورد نظر قرار دهد؟

رئیس

جمهور نباید و نمی‌تواند درست نیست که خود را در دام شعارهای تضمین نشده و شبه واقعی ببندد. اوضاع ایران و جهان هر روز در حال تغییر است و به تناسب این تغییر، اولویتها هم جابجا می‌شوند.

اگر او مورد قبول اکثریت قوی ملت و مخصوصاً جوانان نباشد یا نتواند در ماههای اولیه ریاست خود، این مقبولیت غالب را به دست آورد، ملت ایران، چیز بزرگی را از دست خواهد داد. در این صورت زلزله‌های چند ریشتری تصورپذیرند. اگر او بدون رأی قوی بیاید باید بتواند با اقشار مختلف مردم ارتباط برقرار کند حتی اگر پیش از این نکرده باشد. شرط این ارتباط، شناخت است و برای شناخت آنان، کوتاه‌ترین راه، همذات‌پنداری است. همذات‌پنداری با همه اقشار و حتی با منتقدان و دشمنان. زیرا اگر همذات‌پنداری نباشد، خودبینی و نگاه متعصبانه جای آن را می‌گیرد.

و در شرایط کنونی ایران، رئیس جمهور باید بتواند تعریفی عاقلانه و مقبول را از ایران و ایرانی در جهان ارائه دهد. این فعلاً، از مهمترین شعارهاست. تثبیت جایگاه بین‌المللی ایران، تأثیرات قدرتمند خود را بر اوضاع اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ایران به سرعت نشان می‌دهد. تدبیر و اتخاذ روابط متعادل و راهبردی با اروپا، کشورهای اسلامی و دیگر شبه‌قطبهای متمرکز یا غیرمتمرکز و نیز چگونگی برخورد با مسئله آمریکا و تمدن غرب، در مقایسه با هرگونه تلاش داخلی (در حال حاضر) تأثیرات تعیین‌کننده‌ای را بر اوضاع درونی و بیرونی ایران خواهد داشت. این براساس اوضاع این زمانی ایران است اما فردا را خدا می‌داند و آنکه، امروز را درک کرده و دیروز را فهمیده. بنابراین در حال حاضر دگرگون‌سازی سیاست خارجی و روابط بین‌المللی ایران از مهمترین مسائلی است که رئیس جمهور جدید با آن مواجه است. تو نمی‌توانی به نظر دیگران هیچ احترامی نگذاری و از آنها انتظار داشته باشی تا به نظر تو احترام بگذارند. تعامل، احترام متقابل و اقدام

به تغییرات توافقی، حتی اگر غیرمطلوب باشند، به معنای وابستگی یا ترس نیست. تدبیر تداوم حیات است. پس بهتر است که رئیس جمهور جدید، با یک ایده جهانی و یک انعکاس درخشان بین‌المللی قدم به میدان بگذارد. او باید چهره جهانی ایران را تعیین کننده و داناتر و زیباتر نماید. اکنون ایران در معرض تهدیدات کوبنده و مودیانه است. عبور از این خطر برنامه‌ریزی شده، با اتحادی داخلی و خارجی امکان‌پذیر است.

این یکی از مسائل حساس فعلی ایران بود چون فرصت آن در حال اتمام است آنرا گفتم. حساسیتهای موجود به این ختم نمی‌شود.

– پس لطفاً از حساسیتهای دیگر ایران هم بگوئید.

رئیس جمهور نه فقط باید چپ و راست را ببیند بلکه باید از شمال و جنوب و مرکز و حاشیه‌ها هم غافل نشود. خوب است اما بعید است که فراجناحی و ملی باشد ولی چه خوبتر اگر فراملی بوده و شخصیتی جهانی و جهان‌پذیر باشد...

دانای حکیم بدون آنکه بجنگد پیروز می‌شود. حمله‌اش از جنس راهبرد و مهار دشمن اعمال می‌شود و در دفاع، به جای مقاومت کردن، نیروی مهاجم را بر علیه مهاجم بکار می‌برد. او در توافق غلبه می‌یابد. شر و قدرت شرارت را انکار نمی‌کند بلکه آن را می‌شناسد و به کنترل در می‌آورد. او به جای ضربه زدن لمس می‌کند و به جای نه گفتن مطلق، می‌گوید بر فرض بله، و آنگاه واقعیت نه را از این طریق آشکار می‌سازد. او راه را نه با پاهایش بلکه با چشم‌هایش می‌پیماید. با دوربینی و دوراندیشی‌اش طی می‌کند. نمی‌آزماید لکن از آزمون دیگران می‌آموزد. تمرین نمی‌کند بلکه هر بار آخرین تجربه‌اش را می‌کند...

– به نظر شما بهتر است رئیس جمهور، روحانی باشد یا غیرروحانی؟

اگر مسئول، برآیندی از اقشار مختلف مردم باشد و حتی اگر در قشر خاصی قرار دارد، صرفاً متعلق به آن قشر نباشد و قشری نباشد، بهتر است.

در پایان امروز و پیش از روز جدید، تجدید نظر در اولویت‌ها و برنامه‌ها، جزئی از خردمندی است.

– بهترین رئیس جمهور کیست؟

مسئولی که با ملت خود و شرایط ملت خود و زمان خود هماهنگی بیشتری دارد، بهترین است. اصل هماهنگی برای هر نوع ملتی و با هر هدفی تعیین‌کننده است. به واقع، اندازه موفقیت در هر کاری متناسب با اندازه هماهنگی است و توفیق روش‌ها و افراد را میزان هماهنگی آنها تعیین می‌کند.

تعامل، احترام متقابل و اقدام به تغییرات توافقی، حتی اگر غیرمطلوب باشند، به معنای وابستگی یا ترس نیست. تدبیر تداوم حیات است. پس بهتر است که رئیس جمهور جدید، با یک ایده جهانی و یک انعکاس درخشان بین المللی قدم به میدان بگذارد

نامزد ریاست جمهوری از بین نامزدهای فعلی کیست؟ لطفاً اسم او را بگوئید یا حداقل به مشخصاتش اشاره کنید.

او که فرمانروای خودش است و بر خود فرمانروایی می‌کند چون اگر کسی نتواند بر خود ریاست کند چطور می‌تواند بر یک ملت ریاست کند اما اگر کسی بتواند خود را کنترل کند و نفس خود را مهار نماید قادر است همه مردم جهان را راهبری کند. چنین فردی، خودش از حرفهایش بزرگتر است، دهانش از چشمانش کوچکتر است و گوشهایش مانند چشمانش است. می‌بیند چیزی را که می‌شنود... و همه وجودش مانند یک دست است.

- من هنوز یک سؤال باقی مانده. آیا می‌توانم آن را از این دوستان [خطاب به دو تن از شاگردان استاد] بپرسم؟
[سؤال از همراهان استاد] شما چه توصیه‌ای به رئیس جمهوری بعدی دارید؟

به نظر بنده، قبل از شروع دوره ریاست جمهوری یا حتی بعد از آن، اگر آقای رئیس جمهور دید که نمی‌تواند این مسئولیت را که بی‌شبهت به یک رسالت نیست، به انجام برساند، نباید آن را قبول کند و اگر هم قبول کرده، صادقانه به کسی که شایسته‌تر از اوست واگذار کند ولی اگر ایشان مصمم به ادامه راه بود، می‌بایست نقاط ضعف و قوت دولتهای قبلی و مخصوصاً دولتهای آقای خاتمی و هاشمی را بشناسد. ضعفها را تکرار نکند و نقاط قوت و برتری را پررنگ‌تر کند. ایشان باید خلأهای دولتهای قبلی را پر کند. حتی بهتر است گروهی را برای تحقیق در اینباره مأمور به تحقیق کند. به نظرم اینکار نه فقط با دولتهای قبلی ایران بلکه با اکثر دولتهای جهان لازم است انجام شود. همچنین توصیه می‌کنم که ایشان ایران را بصورت چپ و راست و مستقل و خنثی نبیند و به جای تمرکز بر رنگ سیاه و سفید هزاران طیف رنگی را در نظر داشته باشد...

پی نوشت:

۱- fa.wikipedia.org/wiki/جمعیت_آل_پاسین

۲- بعد از پایان گفت و گو، کل مطالب جهت ویرایش و احیاناً بازنویسی به یکی از شاگردان استاد رام الله تحویل شد. در جریان ویراستاری علاوه بر بازنویسی بعضی

از قسمتها، مطالبی نیز حذف شد. (مصاحبه‌کننده)

- چرا خود شما در انتخابات ریاست جمهوری شرکت نکردید؟
من نه مجبور به اینکارم نه مشتاق به آنم و نه حتی با تصورش موافقم. این مثل آنست که به یک درخت انگور بگویی چرا شکوفه سبب نمی‌دهی. بیشتر کسانی که خود را نامزد یک مسئولیت بزرگ می‌کنند به ناهماهنگ‌ترین و جنون‌آمیزترین کار زندگی خود دست می‌زنند. بیشترشان نه همه آنها، خطرناک‌ترین کارها، پذیرش مسئولیت‌هاست و خطرناک‌ترین مسئولیتها وقتی است که تو در تعیین سرنوشت و زندگی دیگران حضوری تعیین‌کننده داری. کمترین حرکت تو دارای هزاران دنباله است و یک فکر تو می‌تواند به اندازه یک دریا آتش یا یک دریا برکت حاصل کند. ریاست جمهوری واقعی، یکی از سخت‌ترین و پیچیده‌ترین و غم‌انگیزترین کارهای این عالم است. کدام انسان عاقل و دانا سخت‌ترین را بر می‌گیرد. مگر اینکه مجبور باشد و آن را ضروری بداند.

- این موضوع صحت دارد که شما از طریق واسطه‌های مختلف و طرق مختلف با بسیاری از رهبران بین المللی روابط محرمانه‌ای دارید و به بعضی از آنها مشورت می‌دهید؟
این مهم نیست. اگر هم درست باشد یا نباشد تغییری در درستی و اعتبار چیزهایی که گفتم بوجود نمی‌آورد. از آن طرف هم ارتباطی با موضوع گفتگوی ما که از قبل با آن توافق کردم، ندارد. یک سؤال دیگر می‌توانی بپرسی.

اگر کسی نتواند بر خود ریاست کند چطور می‌تواند بر یک ملت ریاست کند اما اگر کسی بتواند خود را کنترل کند و نفس خود را مهار نماید قادر است همه مردم جهان را راهبری کند

- دوباره به اولین سؤال برمی‌گردم. من شنیده‌ام که شما در ایران و خارج از ایران دهها هزار شاگرد دارید. به آنها توصیه کرده‌اید به چه کسی رأی بدهند. به عبارتی به نظر شما بهترین

ضرورت‌های شناخت باطنی

(برگرفته از درسهای الفبای ماورایی)

حالات و وضعیت‌های جدید تبدیل می‌شود.

* **شخم زدن زمین باطنی:** شناخت باطنی به نوعی آماده‌سازی زمین باطن، برای به ثمر رسیدن دانه‌هایی که در آن کاشته شده یا کاشته خواهد شد، منجر می‌شود. این حرکت تفکر شبیه شخم زدن زمین است.

* **عمل حقیقی:** اگر شناخت کامل شود، خودبخود به عمل تبدیل خواهد شد. هم چنین فهم، عمل رو به بالا ببار می‌آورد. این عمل خودبخودی، بسیار ارزشمند است. زیرا در اثر عمل خودبخودی، ما به حوزه‌ی خودانگیختگی و هدایت لحظه‌ای وارد می‌شویم.

* **تسلط، تصرف و کنترل:** به اقتدار درآوردن و کنترل یک چیز

می‌خواهیم بدانیم داشتن معرفت باطنی و شناخت موضوعات آن چه ارزشی دارد و به چه نتایجی منجر می‌شود. در این گفتار به برخی از پیامدهای شناخت باطنی اشاره می‌کنیم.

* **حرکت مفهوم یاب:** وقتی که خودآگاهی جریان تفکر را آغاز می‌کند، پس از رها ساختن آن، جریان مذکور متوقف نمی‌شود بلکه این جریان تفکر، در سطوح درونی تر ذهن به حرکت مفهوم یاب خود ادامه داده و بعد از مدتی که ممکن است کوتاه یا طولانی باشد، دوباره ولی این بار بصورت جهش یافته، از عمق ذهن به سطح خودآگاهی آمده و در آن ظاهر می‌شود. این جریان تفکری، در صورت داشتن انرژی، عزم و سایر مؤلفه‌های ضروری، بر سطوح درونی تر آگاهی اثر گذاشته و پس از تثبیت و استحکام، خود به منشأ اعمال، بینش‌ها، دریافته‌ها و



عزم ها (قصدها)ی طبیعی و عمل کننده باطنی که عامل بروز تغییراتی در زندگی درونی و در حوزه روح فرد می باشند، از بعدی، زاینده شناخت هستند.

* **گسترش هستی:** فهم، منجر به گسترش هستی می شود. وقتی «من» درخت را فهمید، هستی «من» از هستی درخت عبور می کند. وقتی آسمان را فهمید، از هستی آسمان عبور می کند...

* **افزایش سرعت درک:** به تناسب سرعت فهم، سرعت روح نیز بالا می رود. اگر سرعت فهم بالا رفت، خلاقیت بخشیدن بالا می رود و فاصله ی بین قصد و تجلی قصد، کمتر می شود.

* **افزایش توان فهم:** در اثر شناخت بیشتر، توان فهمیدن افزایش می یابد...

* **عبورکنندگی:** هر چیز که فهم شود، توان عبور از آن چیز امکان پذیر می گردد. اگر این جهان فهم شد، میتوان از آن عبور کرد.

* **یگانگی:** شناخت و فهم در حالت متعالی به یگانگی منجر می شود. ... *

«برگرفته از درس های الفبای ماورائی»

با شناخت کامل آن چیز میسر می شود. هرگاه بر چیزی اقتدار پیدا کنیم، قدرت تسلط و تصرف بر آن چیز را می یابیم. هرچه فهم کاملتر باشد، تسلط بر آن چیز کاملتر است.

* **سیالیت روح:** شناخت، بر سیالیت روح و جاری و فعال شدن آن اثری قاطع و تعیین کننده دارد.

* **تجربه حیطه های دیگر:** هرچه را که روح انسان در این جهان بشناسد و ادراک کند، امکان تجربه آن در حیطه های دیگر میسر می گردد. با وجود شناخت کامل از یک موضوع (خارج از حیطه این دنیا) یا فهم حیطه های دیگر، روح هر وقت که لازم بداند به تجربه آن جهانها دست می زند. اما بدون وجود شناخت از حیطه های دیگر، امکان عبور از آن حیطه ها و تجربه آنها برای روح بعید است.

* **عزم ها:** فهم به تولد قصد خودبخود منجر می شود و (در آخر) تولد قصد به آهستگی رخ می دهد. عزم ها (قصدها)ی طبیعی و عمل کننده باطنی که عامل بروز تغییراتی در زندگی درونی و در حوزه روح فرد می باشند، از بعدی، زاینده شناخت هستند. عزم هایی که به این ترتیب بروز می کنند، خلاق بوده و به نتیجه می رسند اما عزم هایی که بر اثر تحریک هوس ها و هیجانات بوجود می آیند در حوزه های باطنی، عموماً غیرفعال بوده و قادر به ایجاد تغییر نمی باشند. می توان گفت که قصد طبیعی و خلاق براساس دانایی و هوشیاری است و قصدی که بر نادانی استوار باشد در حوزه های بالا و باطنی عمل نمی کند.

* **تغییر بینش:** تغییر آگاهی به تغییر بینش و اندیشه ها منجر شده و این خود، تغییر در نظام ارتعاشی انسان را به دنبال دارد و نخست بر کیفیات زندگی باطنی اثر می گذارد...

* **جلوگیری از هرز رفتن:** شناخت باطنی از هرز رفتن انرژی، زمان و امکان جلوگیری می کند.

هر چیز

که فهم شود، توان عبور از آن چیز امکان پذیر می گردد. اگر این جهان فهم شد، میتوان از آن عبور کرد.

* **امتداد جریان آگاهی:** هرچه فهم رو به کامل شدن برود، جریان آگاهی نیز کامل تر می شود و در جهانهای دیگر امتداد می یابد. در اثر امتداد جریان آگاهی در جهانهای دیگر، آگاهی گسترش یافته، تعمیم پیدا کرده و تعمیق می یابد.



زندگی باطنی را جدا جدی بگیر چون مانا و ماندنی است
و زندگی ظاهری را به شوخی جدی بگیر که میرا و گذراست.

استاد ایلیا «میم»

دروغ نگو

دروغ نگو زیرا زندگی در راستی است و مرگ و نابودی در دروغ.



یکی از تئوری‌های باطنی بر این اساس پی‌ریزی شده است «دروغ یعنی مرگ و نابودی و راستی یعنی زندگی و هستی». بر پایه‌ی این تئوری انسان برای رستگار شدن و خوشبختی لازم نیست کار زیادی انجام دهد و همچنین برای آنکه خود را از رنج و گرفتاری خلاص کند نیاز به کوشش‌های طاقت‌فرسا ندارد. «بلکه راز زندگی واقعی در این است که:» دروغ نگو». طبق این دکتترین اگر انسان دروغ نگوید (و به دروغ آلوده نشود) از همه‌ی گناهان و خطاها مبرا خواهد شد. به عبارتی دروغ، اصل و عصاره‌ی بدی‌ها و پلیدی‌هاست و بنابراین با پرهیز از (صرفاً) دروغ می‌توان از همه‌ی بدی‌ها پرهیز کرد. مشابه این فلسفه را در دین اسلام و بسیاری از ادیان دیگر هم می‌توان یافت. حالا که اینقدر دروغ گفتن مخرب است و در عوض، راستی و درست‌ی تا این اندازه نجات‌دهنده و زندگی‌بخش است به سهم خودم تصمیم گرفتم که از این به بعد و بر اساس چنین ضرورت حساسی ستونی را و انشاءالله در آینده کتابی را به این موضوع یعنی تقبیح و محکومیت دروغ و دروغ‌گویی و مبارزه با دروغ اختصاص دهم.

برای شروع می‌خواستم قصارهای زیبایی را در باره دروغ‌شناسی و تقبیح دروغ‌گویی بیاورم. اما بهتر دیدم که مطلب را از آخرین پیشرفت‌های تکنولوژی در باره‌ی دروغ‌شناسی و دروغ‌سنجی شروع کنم.

«پریا»

ماشین ذهن خوان

همزمان با برنامه‌ریزی‌های دولت انگلیس جهت تغییر و به روز کردن سیستم‌های دروغ‌سنج خود، آمریکا بودجه‌ای معادل ۵ میلیون دلار را در اختیار یکی از محققان خود قرار داده است تا روی طرح پیشنهادی دروغ‌سنج کار کند. الکتروادهای سیستم پیشنهادی بر روی صورت و مجسمه فرد نصب می‌شود و ادعا می‌شود داده‌های این دستگاه حدود ۹۴ تا ۱۰۰ درصد اطمینان‌بخش خواهد بود. البته این که بازپرسان در جریان تمام ذهنیات مجرم قرار گیرند، از نظر حقوقی و انسانی مردود است. (۱)

مچ‌گیری ام.آر.آی از افراد دروغ‌گو

پژوهش‌گران اعلام کردند که اسکن‌های مغزی، تفاوت زیادی را بین مغز افرادی که دروغ می‌گویند و آنهایی که این عادت را ندارند نشان می‌دهند. قسمت‌هایی در مغز وجود دارند که زمانی که کسی دروغ می‌گوید یا فریبی می‌دهد قابل اندازه‌گیری است و به همین نسبت نیز مکان‌های خاصی در مغز هستند که با راست‌گویی واکنش نشان می‌دهند. در مغز دروغ‌گویان ۷ قسمت دارای واکنش و در مغز افراد راست‌گو ۴ قسمت دارای واکنش مشاهده شده است و در کل این نشان می‌دهد که دروغ‌گویی بیشتر از راست‌گویی در مغز فعل و انفعال ایجاد می‌کند. استفاده از این دستگاه در بازجویی از متهمان پرونده جنایی پیچیده، راهکار بسیار مفید و تعیین‌کننده‌ای خواهد بود. (۲)

ساختار مغز دروغ‌گوها با بقیه متفاوت است، دروغ می‌گویند

مثل آب خوردن

روان‌شناسان و عصب‌شناسان واقعیت‌های تازه‌ای در باره ساختار مغز دروغ‌گوها کشف کرده‌اند. روان‌شناسان کشف کرده‌اند ساختار مغز دروغ‌گوهای بیمار، ناهنجار است، طوری که دروغ گفتن برایشان طبیعی به نظر می‌آید. آدرین راین، روان‌شناس و محقق دانشگاه کالیفرنیا

یا فقط آدم‌های عادی‌اند که خیلی دروغ می‌گویند. محققان دریافته‌اند که تمام دروغ‌ها نه از حقیقت پیچیده‌تر هستند و نه لزوماً بیشتر از حقیقت به مراقبت نیاز دارند. افرادی که می‌دانند گاهی ممکن است کسی به داستان‌های ساختگی‌شان اعتراض کند، تمرین می‌کنند که خطاها را کم کنند. بعد از مدتی داستان‌های ساختگی به نظر این‌ها بهتر از داستان واقعی جلوه خواهد کرد.

منبع: نیوساینتیست

پی‌نوشت:

۱- خبرگزاری 'بی بی سی'

۲- رویترز

شمالی در لس‌آنجلس این تحقیق را انجام داده است. او می‌گوید ساختار مغز این بیماران طوری است که برای دروغ گفتن محاسبات پیچیده‌ای را راحت انجام می‌دهد. او دریافته ماده سفید قشر قدامی مغز دروغ‌گوهای بیمار، معمولاً بیشتر از متوسط مغز دیگران است. قشر قدامی، قسمتی از مغز است که هنگام دروغ گفتن فعال است. اما ماده خاکستری مغز این‌ها کمتر از دیگران است. ماده سفید مغز در تفکر سریع و پیچیده به کار می‌آید و ماده خاکستری در جلوگیری از دروغ. راین مدعی است که ترکیب مقدار زیادی ماده سفید و مقدار کمی ماده خاکستری می‌تواند آدم‌ها را دروغ‌گوهای حرفه‌ای کند. نتایج این مطالعات اولین تفاوت‌های زیست‌شناختی‌ای هستند که بین دروغ‌گوهای بیمار و افراد عادی کشف شده است. دیگر پژوهش‌گران از بررسی تصویر مغز دریافته بودند وقت دروغ گفتن، قشر قدامی مغز فعال‌تر است. آن‌ها دنبال یافتن روش‌هایی هستند که از این نتایج به عنوان جایگزین تست‌های دروغ‌سنجی استفاده کنند. اما دروغ‌گوهای بیمار، گروه دیگری هستند که به طور نظام‌مند دیگران را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند و دروغ گفتن‌شان تصادفی نیست. تا به حال هیچ‌کس به ساختار مغز این گروه خاص نگاه نکرده بود. راین با ۱۰۸ داوطلب از ۵ آژانس کارایی در لس‌آنجلس مصاحبه کرده و تست‌های روان‌شناسی استاندارد از آن‌ها گرفته است. نتایج این تست‌ها نشان داد که ۱۲ نفر از مصاحبه‌شونده‌ها دروغ‌گوهای بیمار بودند و ۱۶ نفر اختلال شخصیت داشتند، اما نشانه‌های دروغ‌گویی بیمارگونه را نشان ندادند. ۲۱ نفر هم افراد کنترل شده بودند، یعنی نه ضداجتماعی و نه دروغگو. راین پس از این مطالعات، مغز این افراد را با MRI اسکن کرد و فهمید که در دروغ‌گوها ماده سفید ۲۶ درصد از ضداجتماعی‌ها و غیردروغ‌گوها بیشتر است. همچنین ماده خاکستری مغز دروغ‌گوها ۱۴ درصد از دیگران کمتر است. کار ماده سفید مغز، انتقال اطلاعات است و از رشته‌های عصبی یا آکسون‌ها تشکیل شده است. آکسون‌ها سلول‌های عصبی یا نورون‌ها را به یکدیگر متصل می‌کنند. راین اعتقاد دارد که داشتن ماده سفید بیشتر، توانایی افراد را در روند پیچیده دروغ گفتن بهتر می‌کند. این فرآیند شامل ساختن دروغ، فکر کردن همزمان و انجام اعمال فکری همزمان است. ماده خاکستری که تقریباً شامل جسم سلولی نورون‌ها است، اطلاعات را پردازش می‌کند. مطالعات قدیمی‌تر نشان می‌دهد افرادی که ماده خاکستری مغزشان کمتر است، بیشتر دوست دارند قواعد را بشکنند و به خطاهای اخلاقی توجه نکنند. اما در این مطالعه، اطلاعات بیشتری نیاز است. مثلاً چندان معلوم نیست که افراد مورد مطالعه دروغ‌گوهای بیمار هستند



دروغگو

در تضاد و تعارض و تناقض با کل کائنات است
زیرا کائنات براساس راستی و درستی عمل می کنند.

استاد ایلیا «میم»

روپاها؛ واقعه گو یا واقعه ساز

(قسمت اول)



که تعداد کمی از این کشتی نجات پیدا می‌کنند چون فقط بیست و چهار قایق نجات وجود دارد. مشابه جزئیات و نشانه‌هایی که رابرتسون در دوازده سال قبل، درباره کشتی خیالی خود، در داستان‌اش بیان می‌کند، واقعاً درباره کشتی تایتانیک اتفاق می‌افتد. در داستان رابرتسون، اسم کشتی تایتان است. مشابه اسم تایتانیک. تایتان خیالی بر اثر برخورد با یخ غرق می‌شود. قایق‌های نجات در داستان کشتی تایتان بین بیست تا بیست و پنج بود در تایتانیک هم همین تعداد قایق نجات وجود داشت. سرعت هر دو کشتی هنگامی که به کوه یخ برخورد می‌کردند نزدیک به ۲۴ گره دریایی بود. طول هر دو کشتی بین ۸۰۰ تا ۹۰۰ پا بود. وزن هر دو کشتی خیالی و واقعی، بین ۶ تا ۸ هزار تن بود و هر دو کشتی دارای سه پروانه بزرگ بودند. آیا این داستان می‌توانست رؤیای مکتوب از حادثه تایتانیک باشد، رؤیایی که یا توسط نویسنده آن دریافت شد و به داستان مبدل گشت یا اینکه توسط یک رؤیابین دیده شد و سپس به نویسنده داستان انتقال یافت.

و خبری جالب درباره قمر تایتان که بزرگ‌ترین قمر سیاره کیوان است. (البته به مناسبت داستان تایتان و تایتانیک) چند روز پیش کاوشگر فضایی هویگینز، پس از فرود بر تایتان اولین اطلاعاتی را که از تایتان به دست آورد به زمین مخابره کرد. دانشمندان مطمئن هستند که هویگینز طی دوساعت اول پس از فرود، اطلاعاتی را مخابره کرده است که تلسکوپ فضایی «گرین بنک» و آژانس فضایی اروپا آن را ردیابی کرده‌اند که همین نشان دهنده سلامت هویگینز در دو ساعت اولیه فرود می‌باشد. براساس همین اطلاعات محدود و اولیه، دانشمندان متوجه شدند که تایتان با غبار ضخیمی احاطه شده است که اجازه نمی‌دهد وضعیت طبیعی آن بررسی شود به همین دلیل نمی‌توان گفت که آیا هویگینز هنگامی که بر سطح تایتان فرود آمده است سطح آن پوشیده از سنگ و یخ بوده یا اینکه بر سطحی قیرگون و دریایی مانند روغن سیاه فرود آمده.

پریا (شباب حسامی)

آیا حوادثی که در جهان اتفاق می‌افتد می‌تواند نتیجه رؤیایی باشد که پیش از آن حادثه و درباره آن وجود داشته است. یعنی همان‌طور که ضرب‌المثلی قدیمی می‌گوید پیش از هر کاری رؤیای آن وجود داشت، پس هر حادثه و اتفاقی نتیجه رؤیای آن حادثه باشد. یا اینکه رؤیاها فقط نقش خبر گیرنده از غیب و خبر دهنده از آینده و اسرار را دارند و نه نقش واقعه‌ساز و خبر آفرین. در آموزش‌های رؤیابینی در مکتب روح زایی، نگاه به هر دو دیدگاه مثبت است. رؤیاها هم از اسرار درون خبر می‌دهند هم می‌توانند وقایع را بسازند.

به عنوان مثال دو سال قبل از حملات یازده سپتامبر، یک بازی کامپیوتری به بازار عرضه شد که در آن هواپیماها به برج‌ها حمله می‌کردند؟ آیا این فقط یک تصادف بود یا می‌توانست رؤیایی باشد که توسط ذهن یک طراح بازی‌های کامپیوتری دریافت شده و به محصول رسیده است؟ چند قرن پیش نوستر آداموس پیش‌گوی معروف، اشاره‌های تأمل برانگیزی به بعضی از حوادث در جهان و من جمله به حادثه یازده سپتامبر داشته است؟ قرن‌ها پیش یکی از پیشگویان غرب کشور (ایران) بنام ایل بیگی‌جان از به تصرف درآمدن عراق و غارت بغداد می‌گوید و حتی درباره این غارت توضیحاتی نیز می‌دهد. او بسیاری از وقایع دیگر را هم از قبل می‌بیند.

هر یک از مواردی که اشاره شد دارای تفصیلاتی است که جای شرح آن‌ها در این مقاله مختصر نیست. اما فرصت موجود این اجازه را می‌دهد که حداقل مثالی از این دست را توضیح داد. کشتی تایتانیک. سال‌ها قبل از حادثه کشتی تایتانیک یعنی در سال ۱۸۹۸ داستانی توسط مورگان رابرتسن نوشته شد که هم اکنون نیز دست نوشته‌های این داستان وجود دارد. در این داستان که دوازده سال قبل از غرق شدن کشتی تایتانیک نوشته شد، نویسنده از یک کشتی بزرگ می‌گوید. کشتی مورد نظر نویسنده، در داستان او رکورد سرعت زمان خود را می‌شکند. مسافران آن بعضی از شخصیت‌های مهم و ثروتمند هستند. زمان حرکت آن در ماه آوریل است. مسیر حرکت کشتی در نواحی شمالی اقیانوس اطلس است که یک‌دفعه با یک کوه یخی شناور برخورد می‌کند و غرق می‌شود. در این داستان نویسنده می‌گوید



رویا دروازه‌ای برای ورود به عوالم درون و بیرون است.
دنیاهایی فراتر از محدوده‌های زمان و مکان ما و تجربه جهان‌های دیگر است.
از آنجایی که این آگاهی را می‌توان به حیطة زندگی روزمره وارد کرد،
اهمیت کنترل رویاها و دیدن رویاهای آگاهانه انکارناپذیر است.

استاد ایلیا «میم»

ضرورت داشتن پینش سیاسی

و پایداری نظام زندگی خود نیاز به تجزیه و تحلیل صحیح اطلاعات و جریان‌ات اطرافش دارد. انسان با بالا بردن سطح آگاهی خویش، به نظام حیاتی خویش کمک می‌کند. درک متقابل انسان از فرآیندهای جهانی و گوشه‌ای از جهان که در آن زندگی می‌کند، او را در شناخت بستر مناسب فعالیت‌هایش راهنما خواهد بود. بشر با فهم این موضوع که نه تنها بی‌تاثیر نیست، بلکه نگرش او در جهت‌گیری کلی جریان‌ها موثر است، بدنبال کسب اطلاعات از وقایع و تحلیل آنها بوده و فرآیندهای جاری پیرامونش را بخوبی مشاهده کرده و راه صحیح را یافته و برای فعالیت‌های خویش خط و مشی پویایی را تعریف می‌کند.

درواقع می‌توان گفت نگرش هر شخص، این خاصیت عمده را دارد که به عنوان داده‌ایی در جمع بندی و برآیندگیری جریان‌های اطرافش موثر باشد. پس جزء و کل در یک ارتباط پویای متقابل قرار دارند. هر کس که خویشتن را جرئی می‌پندارد، باید بداند که به خوبی می‌تواند بر کل موثر بوده و این اثر بستر ساز فعالیت‌های حیاتی اش باشد. درواقع هر شخص در کوزه‌ایی که از خویش تراشیده سیالیمناسی را از بستر جریان‌ات اطرافش انتخاب و پر خواهد نمود.

تحلیل صحیح وقایع و آنچه در جریان است می‌تواند به جهت با لا بردن آگاهی فردی موثر باشد و بر جریان‌های آینده تاثیر گذاشته و هوشیاری فرد را در شناخت مسیر صحیح به سوی وظیفه اصلی تحریک کند.

نگرش مناسب به تحولات و جریان‌ها برای هر فرد، سازمان و یا هر جزئی از ارکان جامعه ضروری است. اهمیت دانستن مسیر تحولات در بستر جامعه، برای طراحی خط مشی مناسب جهت دستیابی به اهداف کلی و عملی بسیار ضروری می‌باشد و این اهمیت سبب می‌شود که نسبت به تحولات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی و... بی‌تفاوت و منفعل نبوده، از جریان‌ها آگاه شده و دست به تحلیل آنها بزند و با این داده‌پردازی بسترهای مناسبی را برای سیر و سفر خویش تدارک ببیند. این جستجو و آگاهانه عمل کردن نسبت به محیط اطراف و اتفاقات، انتظار فعالی را سبب خواهد شد که می‌تواند مقدمات خلاقیت و موفقیت برای او باشد.

مهندس آرین پناهیور

سردبیر نشریه لغو مجوز شده حرکت دهندگان - عضو انجمن متفکران و محققان
اولین انتشار: علم موفقیت شماره یک

بسیاری عقیده دارند که رویارویی وقایع جهان، اجتناب ناپذیر بوده و ما به عنوان عضوی از آحاد بشر هیچ نقشی در وقوع یا جلوگیری از آن نداشته و نخواهیم داشت. و بطور کل، ما تنها تاثیرپذیر بوده و تابع جریان هستیم و نمی‌توانیم اثری داشته باشیم؛ پس دانستن یا ندانستن سیر تحولات در عرصه بین‌الملل چه تاثیری بر زندگی ما دارد؟

تاثیرپذیری و تاثیر نداشتن جزء نسبت به کل، نکته جدیدی نبوده و چه بسا پایه بسیاری از علوم طبیعی و علوم انسانی باشد. از این زاویه یک فرد از جامعه این تصور را دارد که نسبت به وقایع و جریان‌ات اطراف خویش، تنها تاثیر می‌پذیرد. این موضوع دلهره عجیبی نسبت به اتفاقات آینده برای او ایجاد می‌کند، چرا که جزیی از کل است و این کل، مطلق است، خواه این جزء می‌خواهد باشد، خواه نباشد. در حال حاضر این بینش ترویج می‌شود و در مقابل، نگرش تاثیرگذار بودن جزء بر کل نیز وجود دارد، نگرشی که تحولاتی بنیادین چه در علوم تجربی و چه در علوم انسانی پدید آورده است. به عنوان مثال در علوم تجربی و در فیزیک تحولات شگرفی را ایجاد نموده و باعث تفسیر بعضی از پدیده‌ها است که تا قبل از این نگرش به واسطه بینش نیوتنی در تفسیر آنها درمانده بودند. در علوم زیستی نیز بحث اکولوژی و ارتباط میان اجزاء زنده با محیط اطرافش مطرح گردیده است. در این راستا به موضوع اقتصاد طبیعت می‌توان اشاره نمود که این بحث در موضوع‌گیری‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و بخصوص اقتصادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، در این مبحث، انسان همچون لولایی میان درب و تخته اکونومی (اقتصاد بر پایه علوم انسانی) و اکولوژی قرار گرفته است و نقشی که انسان ایفا می‌کند، این است که تعارضات موجود بین این دو بخش را برطرف کند. در اینجا می‌بینیم که انسان در محیط اطراف خود می‌تواند داده‌ها را داده‌پردازی، تحلیل و مدیریت کند. درواقع انسان بر تک تک اجزاء، جریان‌ات و فرآیندهای جاری و موجود جهان، اثری ویژه و منحصر به فرد می‌گذارد. حضور هر شخص، نگرشی را ایجاد می‌کند و این بینش یک فرآیند چند جانبه را تدارک می‌بیند.

بر پایه این نظر، هر شخص رسالتی داشته و این رسالت، می‌تواند ویژگی‌ها، اتفاقات و مسائل منحصر به فردی را ایجاد نماید.

این نگرش را در مدیریت سیستمیک و در یافته‌های علوم انسانی نیز می‌توان جستجو نمود که هر عضوی از یک سازمان دارای ارتباطی پویا با کل نظام موجود در سازمان است و هر کسی برای حفظ ثبات

نور خواری

(قسمت دوم)



در مسیر تکامل روحی خود جلو بروی و این یعنی لزوم ارتقاء ارتعاشات بدن به سطحی بالاتر.»

به دلیل اینکه بدن قابلیت تبدیل چیزها به نور را دارد، کالبد اثیری که حاصل تارهای ظریف نورانی است انرژی‌های حاصل از افکار، کلمات، احساسات، هوایی که تنفس می‌کنیم، غذایی که می‌خوریم و حتی انرژی‌های حاصل از معاشرت با اشخاص و محیط را جذب کرده و می‌تواند آن‌ها را به نور تبدیل کند. البته عکس این هم می‌تواند اتفاق بیفتد یعنی ممکن است بعضی غذاها یا اعمال موجب کاهش نور درونی ما شوند.

بطور کلی انرژی‌های وارده به کالبد اثیری از چهار ناحیه منشأ می‌گیرند و می‌توان از طریق آن‌ها به افزایش و ذخیره نور کمک کرد. این چهار ناحیه عبارتند از: کالبد جسمانی، جریان عواطف، جریان ذهنی و نور روح.

نور خواری از طریق کالبد جسمانی موجب فراهم آوردن مواد زیراتمی می‌شود که حالت مغذی داشته و جسم به آن واکنش نشان می‌دهد. یکی از طرق آن تغییر در رژیم غذایی نورانی است (که در مبحثی دیگر باید مورد بررسی قرار گیرد).

دومین طریقه نور خواری، قرار گرفتن در معرض نور آفتاب یا عناصر و عواملی است که تحت تابش آفتاب قرار گرفته‌اند. طول موج پرتوهای آفتاب تغذیه‌کننده‌هایی نامرئی دارند که ماورای نور عادی است. کالبد اثیری را احیاء می‌کند و بر جسم نیز اثر می‌گذارد. گفته می‌شود که در بدن سه ناحیه وجود دارد که قدرت گیرندگی بالایی نسبت به نور خورشید دارند: بین‌های شانه، بالای شبکه خورشیدی و ناحیه بالای قفسه سینه که قرار گرفتن تدریجی زیر نور خورشید، گیرندگی تضعیف‌شده آن‌ها را تقویت کرده و به ذخیره نور در بدن کمک می‌کند.

بدن ما در سطحی عمیق، از الکترون تشکیل شده که ذراتی از جنس نور بوده و از دیدگاه فیزیک‌دانان هم‌چون رودخانه‌ای در حالت دگرگونی و حرکت است که ذرات زیرماده‌ای آن با سرعت نور، لحظه به لحظه دگرگون می‌شوند. این ذرات، شبکه‌ای نامرئی از نور را در گرداگرد جسم تشکیل می‌دهند که در آن نفوذ کرده و کالبد انرژی‌یابی یا اثیری را می‌سازد. در این کالبد هر سلول زنده بدن انسان دارای همان جلوه‌های بدن انرژی‌یابی است و با استفاده از امواج نوری می‌توان برای ایجاد تغییر در الگوی ارتعاش آن‌ها عمل کرد. این شبکه انرژی‌یابی در بدن، نیمه شفاف دیده می‌شود و از مجراهایی عبور می‌کند که همان کانال‌های انرژی هستند. عده‌ای معتقدند که این نور منطبق با الگوی شبکه عصبی عبور کرده و البته به سطح پوست محدود نمی‌شود بلکه تا فاصله بیست و پنج سانتی‌متری آن بیرون می‌زند و در نقاطی دیگر دوباره به آن بازمی‌گردد. اشکال در جذب و یا تضعیف نور و بروز هرگونه انسدادی در بین کانال‌ها می‌تواند سبب بروز بیماری شود، بنابراین یکی از راه‌های پیشگیری یا درمان بیماری‌ها جذب و ذخیره نور در بدن، ممانعت از تضعیف آن و نیز پالایش و پاکسازی کالبد انرژی‌یابی است. البته ممکن است در ابتدا با ورود نور به بدن علائم اختلالات جسمانی بر جای مانده از سال‌های پیش سربرآورد، چون نورهای وارده به بدن سمومی را که از سالیان قبل در سلول‌ها ذخیره شده به جوش می‌آورند و بیماری سرکوب شده در آن‌ها را تخلیه می‌کنند اما این نشانه‌ای از پالایش بدن است.

با این وجود، ذخیره نور آثاری به مراتب بیشتر از شفا و پرورش بدن بر جای خواهد گذاشت و کل زندگی فرد را دگرگون خواهد کرد. در حالت عادی پائین بودن ارتعاشات بدن و کمبود نور در بدن مقاومتی را ایجاد می‌کند که حاصل آن اصطکاک بین ارتعاشات پست و ناخالص سلول‌ها با ارتعاشات عالی روح است که این گاهی نیز عوارض جسمانی

یکی از راه‌های پیشگیری یا درمان بیماری‌ها جذب و ذخیره نور در بدن، ممانعت از تضعیف آن و نیز پالایش و پاکسازی کالبد انرژی‌یابی است

را بدنبال می‌آورند. پس برای هماهنگ شدن با ارتعاشات عالی‌تر، ابتدا باید سلول‌ها را از طریق افزایش نور موجود در آن‌ها آماده کرد تا امکان دریافت نور از سطوح بالا برای آن فراهم گردد.

لایونا هافینز به نقل از روح یکی از رهبران معنوی می‌گوید: «تا وقتی بدن‌ات نتواند به ارتعاشات والای روح پاسخ دهد بیش از این نمی‌توانی

نورخواری از طریق کالبد جسمانی موجب فراهم آوردن مواد زیراتمی می‌شود که حالت مغذی داشته و جسم به آن واکنش نشان می‌دهد.

بر اساس این نظریه همه عالم از تارهای بی‌نهایت ظریفی از جنس نور تشکیل شده که در ورای زمان و مکان قرار دارند و متناسب با میزان ارتعاشات آن‌ها اشکال مختلف ماده و انرژی شکل می‌گیرد. جالب اینجاست که تطبیق بخش اول آیه با نظریه مذکور و اینکه همه عالم از ریسمان‌های نورانی تشکیل شده - که فقط تفاوت در میزان ارتعاش آن‌ها سبب تجلی آن‌ها با فرم‌های گوناگون می‌شود - به زیبایی بیانگر موضوع وحدت در عین کثرت نیز هست. یعنی در عالم هیچ چیز جز خدا نیست که در عین وحدت، وجودش به اشکال کثیر و متنوع متجلی شده‌اند. اما اینکه می‌فرماید «مَثَلُ نور او همانند چراغ‌دانی است که چراغی در آن باشد که آن چراغ در میان حباب (شیشه‌ای) و □» از لحاظ تفسیری می‌تواند اشاره به وجود انسان داشته باشد، چون همان چهار عاملی که در این آیه ذکر شده در وجود انسان هست. یعنی نور، مشکاه (چراغ‌دان)، مصباح (چراغ) و زجاج (حباب یا شیشه).

دانش کهن معتقد است که جهان از نور سفید بزرگی بوجود آمده و این نور خود از وجود الهی که منشاء همه نورهاست سرچشمه گرفته است.

مشکاه سینۀ انسان است که در آن مصباح یا چراغی نهفته و حباب آن قلب انسان است و در درون این قلب نوری نهفته است. پس خورشید درونی وقتی مشتعل می‌شود که نور خدایی یعنی همان نوری که آسمان‌ها و زمین را نیز روشن ساخته از کانون قلب سر بریاورد و تمام وجود و هستی بشر را روشن و نورانی می‌سازد.

اما دقت کنیم و ببینیم چقدر زنگار و غبار روی آن حباب حامل نور را گرفته؟ آنگاه به پاسخ این سؤال بیندیشیم که چگونه می‌توان با تغییر افکار و شیوه‌های زیستن، اجرام آلوده‌کننده آن زجاج پاکیزه را بزادیم تا نورالهی بتواند با بیشترین تشعشع از درون قلب‌هایمان به بیرون منتشر شود و زندگی خود و اطرافیان‌مان را روشن سازد؟

تهیه و تالیف: پریس کی نژاد

(اولین انتشار در نشریه علوم باطنی شماره ۷ و ۸)

منابع:

تعلیمات ایلیا میم

نور درمانی _ لایونا هافنیز

جریان هدایت الهی

تعلیمات تائوئیسم

طب مکمل و درمان های موازی (جلد اول)

تفسیر نمونه

کتابخانه الکترونیک تبیان

استخراج مباحث فیزیک و تئوری ابر ریسمان ها و cph از www.huppa.com

سومین راه نورخواری اسماء نورانی است. از آنجا که اسماء و اذکار اصوات ویژه‌ای هستند که از سطح بالایی از انرژی و آگاهی برخوردارند، ارتعاشات آن‌ها می‌تواند بر بدن تأثیر بگذارد و در آن ذخیره شود پس تکرار و تمرکز بر کلام نورانی و اسماء نورانی خداوند نیز یکی دیگر از راه های ذخیره نور در بدن است.

در تمرکز و مراقبه بر نور درونی چیزی تجربه می‌شود که لائوتسو از آن به‌عنوان **نورانی شدن اتاق تاریک** یاد می‌کند. در تعالیم تائو گفته شده که تمام انواع مراقبه عاقبت به فضای خالی هستی در درون منجر می‌شود و در آن فرد شاهد نور فزاینده‌ای خواهد بود که هیچ منشأیی ندارد. این همان نور درون است که درخشان‌تر می‌شود.

با افزایش نور در بدن به طرق مذکور و روش‌های دیگر، کم‌کم ارتعاشات سلول‌ها تا حدی بالا می‌رود که بیش از پیش استعداد ذخیره آن‌را پیدا کرده و آماده جذب و دریافت نورهای سماوی و نور روح می‌شود. در این حالت انرژی پویایی روح می‌تواند آزادانه در آن جریان یابد و در صورت بازیابی خورشید درونی و مشتعل شدن نور روح، همان اتفاقی با بدن می‌افتد که خورشید با زمین می‌کند؛ یعنی حیات، رویش و تولد دوباره. در این زمان چشمه‌هایی از نور در سراسر کالبد انسانی می‌جوشد و حتی بدن فیزیکی به توده‌ای از نور استحاله شده و به‌صورت هاله‌ای نورانی و توده‌ای ابر مانند از نور در می‌آید.

اما تغذیه این خورشید درونی و تداوم اشتعال آن در حد اعلی تنها از یک راه امکان‌پذیر است و آن هم برقراری ارتباط با منشأ نور است؛ آنچه که در بعضی متون از آن به‌عنوان «قلب خورشید» یاد شده است. شعور خلاق عظیم کل هستی که نور است و هر نوری از او منشاء می‌گیرد و تغذیه می‌کند.

دانش کهن معتقد است که جهان از نور سفید بزرگی بوجود آمده و این نور خود از وجود الهی که منشاء همه نورهاست سرچشمه گرفته است. در کتب مقدس نیز به کرات از نوری زمان‌ناپذیر سخن به میان آمده که اشاره به وجود خداوند دارد.

در کلام خداوند آمده است: «خداوند نور آسمان‌ها و زمین است. مثل نور او هم‌چون چراغ‌دانی است که در آن چراغی (پرفروغ) باشد. آن چراغ در میان شیشه‌ای و آن شیشه هم‌چون ستاره‌ای تابان و درخشان ...» (نور: ۳۵)

اشاره به نور در اینجا و سایر کتب مقدس نه تشبیه است، نه مثال و نه فلسفه‌بافی بلکه عین حقیقت است و حتی دارای ماهیت فیزیکی. برای ملموس‌تر شدن مفهوم بخش اول آیه و وجاهت فیزیکی نوری که در همه عالم وجود دارد می‌توان به نظریه ابر ریسمان‌ها اشاره کرد. این نظریه پس از تئوری نسبیت انیشتین و دیدگاه فیزیک کوانتوم مطرح شد که البته الهام آن از مکاتب باطنی است.

از کجا بفهمیم گم شده‌ایم؟

اصلاً به علامت‌ها و نشانه‌هایی که در مسیر است توجهی نداریم و تنها وقتی علامت‌های راهنمایی را ندیدیم باورمان می‌شود که راه را اشتباه آمده‌ایم!

تعدادی از ما مقصد را می‌شناسیم منتها خیال می‌کنیم زرنگی کرده‌ایم و میان‌بر زده‌ایم اما چون میان‌بر را غلط انتخاب کرده‌ایم از جای دیگری سردر می‌آوریم!

بعضی دیگر گول می‌خوریم و بیراهه پر زرق و برق را از همان اول، با جاده اصلی اشتباه می‌گیریم یا تا آخر عمر از این فرعی به آن فرعی یا از این بیراهه به آن بیراهه تغییر مسیر می‌دهیم تا به خیال خود، همه را تجربه کنیم...

خلاصه، برای گم شدن دلایل زیادی وجود دارد اما چیزی که روشن است و آشکارا و بی‌هیچ شک و شبهه‌ای در جلوی چشمان ماست، جاده اصلی است که هزاران نشانه و علامت دارد. جاده‌ای که در گوشه و کنار آن علائم و نشانه‌های بی‌شمار تعبیه شده و در طول قرن‌ها، انواع تونل، زیرگذر، پل، روگذر و... در آن ایجاد شده. آن را آسفالت شده، خط‌کشی شده و با انواع چراغ‌های سبز و قرمز و تابلوهای خطر و ورود ممنوع یا عبور آزاد، به ما سپرده‌اند تا از آن بزرگراه روشن هموار به مقصد اصلی برسیم. (۱)

اگر ما این اتوبان را نمی‌بینیم لاقلاً می‌توانیم هر روز راهمان را چک کنیم تا بفهمیم اشتباه‌ها به بیراهه نیفتاده باشیم، می‌توانیم به علائم و نشانه‌ها توجه کنیم و قبل از آن که خیلی دیر بشود بفهمیم واقعاً گم شده‌ایم یا نه و اگر گم شده‌ایم، تا در هزارتوی گمشدگی گرفتار نیامده و ناپدید نشده‌ایم خود را خلاص کنیم.

تألیف: رکسانا خوشابی

پی نوشت :

جاده‌ای که برگزیدگان بی‌شمار خداوند از آدم تا خاتم آن را با تابلوهای راهنمایی تعلیم آشکار الهی به ما سپرده‌اند.

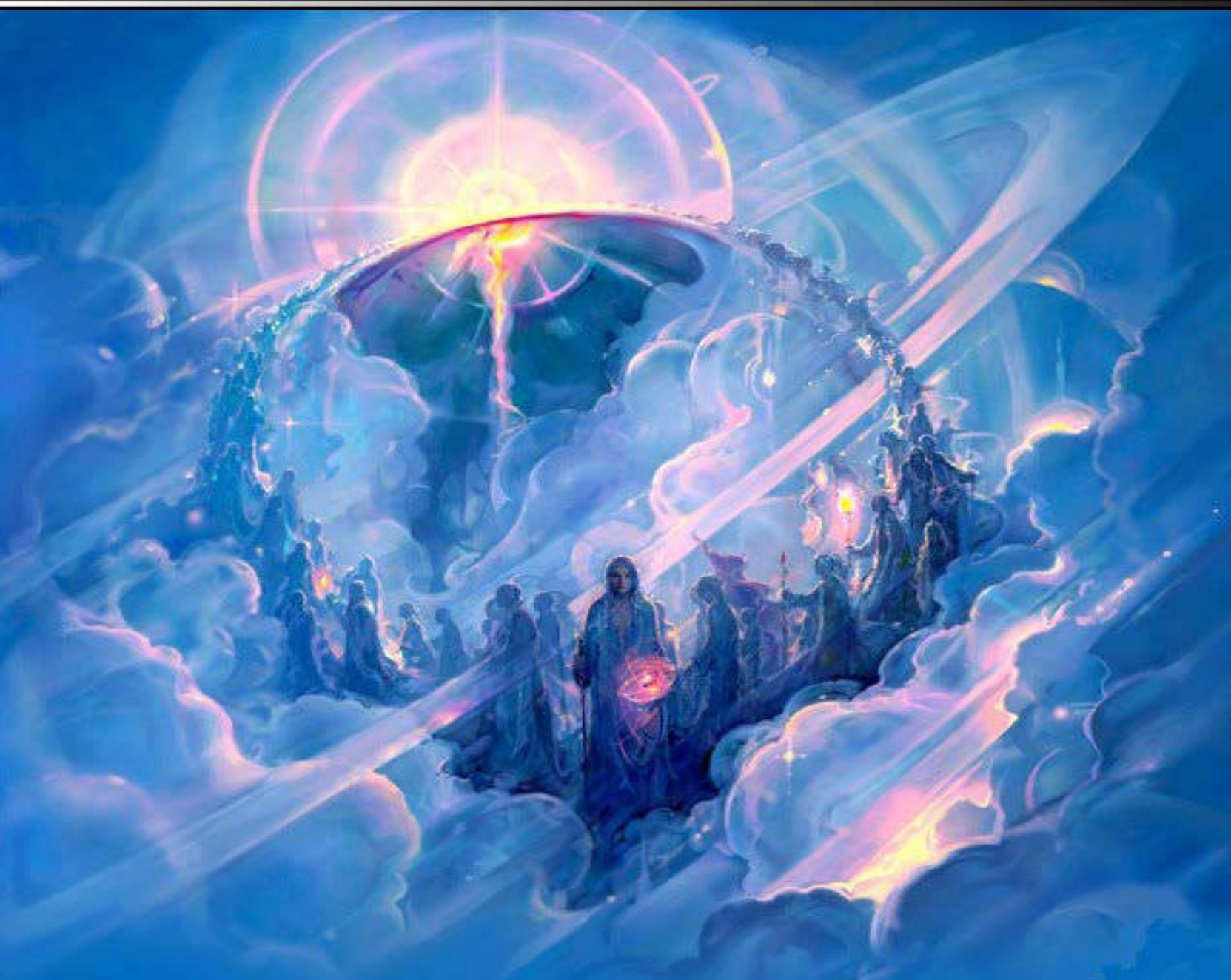
احتمالاً برایتان پیش آمده به محله جدیدی قدم بگذارید و چون کوچه پس کوچه‌ها را نمی‌شناسید در آن محله گم شوید. شاید هم هنگام سفر پا به شهر جدیدی بگذارید و چون خیابان‌های آن را نمی‌شناسید، راه را گم کنید. برای من چند بار پیش آمده که با ماشین در جاده‌های خارج از شهر راه را گم کنم، آن هم وقتی هوا کاملاً تاریک شده بود. احساس بدی است چون علاوه بر این که از مقصد دور می‌شوی، اضطراب می‌گیری که در آن جای سوت و کور، هیچ کس را پیدا نکنی تا راه را از او بپرسی و مقصد را پیدا کنی یا حتی می‌ترسی گرفتار افراد شروری شوی که کاری کنند دیگر هرگز به مقصد نرسی! از تبعات گم شدن که بگذریم، می‌خواهم یک سؤال ساده اما مهم از شما بپرسم: «آیا می‌دانید چه وقت، دقیقاً چه وقت می‌فهمیم که گم شده‌ایم؟»

تجربه گم شدن‌های من در جاده‌ها به این سؤال این‌طور پاسخ می‌دهد: تا وقتی که در جاده‌ای حرکت می‌کنم که آسفالت شده، تابلوهای راهنمایی نزدیک به هم دارد، پلیس و چراغ‌های راهنمایی دارد، حتی رستوران، استراحت‌گاه و چایخانه‌های بین راه دارد، خیالم راحت است، چون با این همه نشانه و علامت مشخص است که جاده، جاده اصلی است، و چون جاده اصلی است، به آن رسیدگی شده و انواع علامت گذاری برای رسیدن به مقصد، در آن انجام شده است، هر کیلومتری که جلو می‌رویم، علامتی هست که نشان می‌دهد راه را درست آمده‌ایم و علامتی هست که نشان می‌دهد چگونه باید ادامه دهیم.

اما... اما وقتی به بیراهه می‌افتیم، کم کم که جلو می‌رویم نشانه‌ها و علامت‌ها، تابلوها و استراحتگاه‌ها کم و کمتر و بالاخره، ناپدید می‌شوند و بدبختانه درست وقتی متوجه می‌شویم گم شده‌ایم که واقعاً گم شده‌ایم و معلوم نیست چگونه می‌توانیم در بیراهه مقصد را پیدا کنیم و حتی معلوم نیست باید برگردیم یا راه را ادامه دهیم یا...

وقتی مقصد (یا هدف) معلوم نیست، وضع از این هم بدتر می‌شود، چون دیگر حتی معلوم نیست جاده‌ای که به وسط آن رسیده‌ایم، چه اصلی باشد چه فرعی یا بیراهه، اصلاً به کار ما می‌آید یا نه؟ و قرار است ما را به کجا برساند؟

راستش خوب که فکر می‌کنم می‌بینم متأسفانه خیلی از ما در چنین وضعیتی هستیم؛ یعنی همین حالا هم گم شده‌ایم، منتها خودمان نمی‌دانیم! چون نمی‌دانیم مقصد کجاست و به طور اتفاقی در جاده‌ای افتاده‌ایم و داریم حرکت می‌کنیم و البته وقتی هم که مقصد معلوم نباشد. در هر جاده‌ای که باشیم، گمشده محسوب می‌شویم! بعضی‌هایمان در زندگی، متوجه نیستیم به بیراهه‌ای پیچیده‌ایم، چون



پروردگار متعال می‌فرماید:

خداوند سرنوشت هیچ امتی را تغییر نمی‌دهد
مگر آن‌که آنان نفس خود را تغییر دهند.

استاد ایلیا «میم»

تحمل انتخاب‌هایمان را داشته باشیم

که می‌فرماید: دنیا مزرعه آخرت است. علاوه بر این تعلیم، از هر کسی در این باره سؤال شود می‌تواند جواب‌های معقولی را درباره ضرورت مسئولیت‌پذیر بودن نسبت به اعمال خود ارائه کند. اما اکثر ما این حقیقت را تنها در سطحی انتزاعی پذیرفته‌ایم. آن را باور داریم اما این باور فقط تقلیدی از حرف‌های دیگران است. به عبارتی در ظاهر این بیان متوقف شده‌ایم و به باطن آن راه پیدا نکرده‌ایم.

نشانه اصلی این موضع‌گیری عادت شده اکثر ما این است که تحمل انتخاب‌های خودمان را نداریم. وقتی وضعیتی پیش می‌آید که ناخوشایند است آن را کمتر ناشی از انتخاب خود می‌دانیم و کمتر خود را مسئول ایجاد آن محسوب می‌کنیم.

یکی از باطن‌گرایان معاصر در این باره چنین مینویسد: «وقتی انسان تصمیم می‌گیرد کاری را انجام دهد باید با تمام وجود آن را بپذیرد و

تصور کنید که اگر جهان طوری بود که وقتی فیلمی را انتخاب می‌کردید نمی‌توانستید به انتخاب خود آن را متوقف کنید و می‌بایستی آن را خوشتان بیاید یا نیاید، تا انتها نگاه کنید.

قطعاً در چنین وضعیتی انسان بسیار بیش از وضعیت کنونی در انتخاب فیلم‌هایی که می‌خواست ببیند دقت می‌کرد. حالا تصور کنید که در چنین حالتی شما فیلمی را بر اساس ظواهرش و بدون توجه به محتوایش انتخاب می‌کردید. در این صورت اگر از محتوای فیلم هم بدتان می‌آمد مجبور بودید تا انتها آن را ببینید.

حال اگر این فیلم مدتی طولانی‌تر از یک فیلم معمول داشت انتخاب شما مشکل‌تر می‌شد. مثلاً اگر با هر انتخاب مجبور بودید فیلمی را که ۲۴ ساعت طول می‌کشید مشاهده کنید و نمی‌توانستید قبل از پایان آن، دیدن فیلم را متوقف کرده یا مکان را ترک کنید. آن وقت انتخاب مشکل‌تر می‌شد.

حال فرض کنید که انتخاب‌هایی که در زندگی انجام می‌دهید شما را وادار به شرکت در صحنه‌هایی کند که ممکن است تا آخر عمرتان ادامه یابد. در این حالت با چه قدر حساسیت و دقت آن صحنه‌ها را انتخاب می‌کردید؟

وضعیت ما در زندگی شبیه همان کسی است که با اعمالش انتخاب می‌کند که در ادامه عمرش در چه صحنه‌هایی شرکت کند. اما با این تفاوت که اکثر انسانها نمی‌دانند که آنها مجبورند که عواقب انتخاب خود را بپذیرند و با نتایج آن چه خوب و چه بد عمری را سپری کنند. انسان چنین دیدگاهی را درباره نتیجه اعمال و انتخاب‌هایش ندارد. به عبارتی وی توجه ندارد که هر عملش تا چه حد روی زندگی آینده‌اش مؤثر واقع می‌شود.

همه ما به لحاظ عقلی تأثیر اعمال خود را بر زندگی خودمان می‌دانیم. در تعلیم ادیان هم اشارات متعددی بر این موضوع وجود دارد که شاید یکی از مشهورترین این اشارات حدیث پیامبر اسلام (ص) باشد



انسان با فرار کردن از نتایج کارهای خود، پشیمانی از آنها و یا خودخوری درباره وضعیتش (که انعکاسی از اعمال خودش است) خود را تضعیف کرده و انرژی درونی خویش را به هدر می‌دهد. پذیرش مسئولیت اعمال، انسان را به نقطه‌ای هدایت می‌کند که با قاطعیت و مسئولانه با اعمال خود و نتایج حاصل از آنها روبرو می‌شود. حاصل این رویکرد این است که انرژی شخص که معمولاً در اثر خودخوری‌ها و دل‌آزردگی‌های بی‌ثمر به هدر می‌رود ذخیره شده و به شکل نوعی استحکام درونی در شخص بروز می‌کند.

در آخر بیان این توضیح لازم است که مفهوم «پذیرش مسئولیت اعمال» جنبه‌ها و زوایه‌های دیگری هم دارد و در این متن تنها به بخشی‌هایی از این مفهوم اشاره شده است.

نوشته: امیررضا الماسیان

پی‌نوشت:

۱- سفر به دیگر سو، کارلوس کاستاندا، دل آرا قهرمان

انجام دهد و مسئولیت تام و تمام آنچه را که می‌کند بپذیرد. او اول باید بداند که چرا آن کار را انجام می‌دهد و آن وقت باید هر چه را که برای انجام آن لازم است بدون کوچکترین تردید و کمترین پشیمانی بپذیرد.» (۱)

هر عملی ممکن است تبعات قابل پیش‌بینی و غیرقابل پیش‌بینی خاصی داشته باشد که عملکرد درست از این دیدگاه این است که مسئولیت تام و تمام آن را بپذیریم و اگر اثرات ناخوشایندی در اثر اعمال خودمان برآیمان پیش آمده، نرمش و بصیرت کافی برای پذیرش اشتباهاتمان را داشته باشیم.

پذیرش مسئولیت اعمال مان به این معنی است که ما عمیقاً دریافته‌ایم هستی عادل است و آنچه که بر ما می‌گذرد همه به نوعی به اعمال و اشتباهات خودمان بازمی‌گردد. در این حالت ما برای اشتباهاتمان کسی را سرزنش نمی‌کنیم و حتی اگر ارتباط خط سیر ظاهری اعمال مان با وضعیت ناخوشایند کنونی را نمی‌توانیم مشخص کنیم، تقصیرات را به گردن دیگران، دنیا و یا خداوند نمی‌اندازیم.

از آن گذشته ما آماده‌ایم که اشتباهاتمان را جبران کنیم. حاضریم سختی این جبران را به جان بخریم زیرا می‌دانیم که ما در برابر آنچه انجام می‌دهیم مسئولیم. ما نه فقط در مقابل خود و زندگیمان مسئولیم بلکه در برابر کسان دیگری که از اعمال ما تأثیر می‌گیرند، مسئولیت داریم.

قسمتی از این مسئولیت‌پذیری در حس عمیق آمادگی برای جبران اشتباهاتمان و به هر قیمتی که شده متجلی می‌شود. هنگامی که ممکن است اشتباهی مرتکب شویم (و این در بسیاری موارد ممکن است اتفاق افتد) لازم است از خود بپرسیم که در صورت اشتباه، برای درست کردن آن چه که خرابش کرده‌ایم چه بهایی را حاضریم بپردازیم؟ پاسخی که به این سؤال می‌دهیم می‌تواند معیار مناسبی برای شناخت خودمان از زاویه مسئولیت‌پذیری باشد.

رازگرایان به این نتیجه رسیده‌اند که عمده مشکلات انسان از عدم استفاده درست از منابع انرژی درونی ناشی می‌شود. گره اصلی در این است که انسان رفتارها و بینش‌هایی را پیشه کرده است که وی را تضعیف می‌کند. یکی از این مشکلات عمیق که در بهم ریختن نظام انرژی انسان نقش مهمی دارد عدم پذیرش مسئولیت اعمال است.

و توان سنجی روحی مسابقه استعدادهای باطنی

ESP ایده پردازی خلاق و یورشهای سازنده ذهنی

PSI توانایی مشاهده از راه دور و ادراک فراحسی

تله پاتی (انتقال فکر و انرژی از راه دور)

تله مانیتمیزم (خواب مانیه تیک از راه دور)

تله هیپنوتیزم (خواب هیپنوتیزم از راه دور)

تله تراپی (درمانگری از راه دور)

جوایز برندگان

به امتیاز ۹۵ درصد به بالا ۱۰۰ میلیون تومان

به امتیاز ۹۰ درصد به بالا ۵۰ میلیون تومان

به امتیاز ۸۵ درصد به بالا ۱۰ میلیون تومان

مجری: نشریه علوم باطنی

www.oloomebateni.com

www.oloomebateni.blogspot.com

مرکز تحقیقات و مطالعات علوم باطنی
با همکاری نشریه علوم باطنی برگزار می کند

با ما در تماس باشید:

www.Masterelia.org

www.ennekas.com

fb.com/PeymanFattahi.EliaRamollah

info@masterelia.org

info@ostad-iliya.org